

زبان فارسی تاجیکی در زمان زندگی میرسیدعلی همدانی

میرزاحسن سلطان^{۱*}

چکیده

زمان زندگی میرسیدعلی همدانی (۱۳۱۴-۱۳۸۶م.) با ایام پرآشوب انقراض دولنداری خان‌های مغول، خروج سرداران و آغاز دولنداری تیموریان مطابق می‌آید. در آن روزگار، زبان فارسی دری یا به اصطلاح امروزی، زبان فارسی تاجیکی در قسمت بزرگ سرزمین آسیا (آسیای مرکزی، آسیای خرد، آسیای غربی، آسیای شرقی و آسیای جنوبی) زبان عمومی بین‌المللی تلقی می‌شد و اقوام و ملیت‌های گوناگون از آن استفاده می‌کردند. این مقاله با اساس قرار دادن مطالب *سفرنامه ابن بطوطه*، وضعیت زبان فارسی را در روزگار پس از حمله مغول بررسی کرده است. طبق مستندات این سفرنامه، به دلیل مهاجرت بیشتر اهالی علم و ادب خراسان و فرارود در آن روزگار به دربار پادشاهان هند، زبان فارسی بین درباریان هند رواج داشته است. زبان فارسی در روزگار تیموریان نیز تا پیش از برکناری بهادرشاه، آخرین پادشاه تیموری، رونق داشته است. در این مقاله، با اشاره به نمونه‌هایی از نامه‌نگاری پادشاهان تیموری، دو شیوه نثرنویسی: نثرنویسی پرتکلف دارای سجع و قافیه، و نثر ساده بی‌تکلف معرفی شده است. در پایان، با ذکر نمونه‌هایی از برخی رسائل میرسیدعلی همدانی، از جمله رساله‌های «قدوسیة»، «وجودیه»، «ذکریه»، «درویشیه» و نیز برخی اشعار او، این نتیجه حاصل شده که زبان فارسی این دوره ساده، فصیح و بی‌تکلف بوده است.

واژه‌های کلیدی: زبان فارسی تاجیکی، روزگار میرسیدعلی همدانی، مغولان، تیموریان.

۱. دکترای فیلولوژی (زبان و ادبیات)، پژوهشگاه زبان، ادبیات، شرق‌شناسی و میراث خطی رودکی، دوشنبه، تاجیکستان

* Sul-ton_66@mail.ru

۱. مقدمه

عارف همدان، میرسیدعلی همدانی (۱۳۱۴-۱۳۸۶م.) که با نام‌های افتخاری «امیرکبیر»، «علی ثانی» و «شاه همدان» معروف است، برحق از شخصیت‌های مشهور عرفان و ادب است که مردم ما به شخصیت ورزیده و ممتاز او احترام فراوانی قائل‌اند و تا به امروز گورخانه او را در شهر کولاب محل عبادت و پرستش قرار داده، با احترام خاص «مزار حضرت امیرجان» نام می‌برند و با شفاعت‌خواهی صمیمانه، سر ارادت به خاک آن آستان مقدس می‌سایند و در رفع هرگونه مشکلات از روح پرفتوح آن بزرگوار مدد می‌طلبند. علامه محمد اقبال لاهوری (۱۸۷۷-۱۹۳۸م.) نیز در *جاویدنامه* (۱۹۹۷) در قسمت «آن سوی افلاک» او را با احترام و صمیمیت بی‌اندازه «امیرکبیر حضرت سیدعلی همدانی» نام برده و ابیات زیر را سروده است که بی‌ارتباط با شخصیت این عارف معروف نیست:

سید و سادات، سالار عجم	دست او معمار تقدیر امم
تا غزالی درس الله هو گرفت	ذکر و فکر از دودمان او گرفت
مرشد آن کشور مینونظیر	میر و درویش و سلاطین را مشیر
خطه را آن شاه دریاآستین	داد علم و صنعت و تهذیب و دین
آفرید آن مرد، ایران صغیر	با هنرهای غریب و دلپذیر
یک نگاه او گشاید صد گره	خیز و تیرش را به دل راهی بده

(۱۹۹۷: ۳۵۱-۳۵۲)

۲. زبان فارسی در روزگار میرسیدعلی همدانی

زمان زندگی و روزگار میرسیدعلی همدانی با ایام پرآشوب انقراض دولرداری خان‌های مغول، خروج سربداران سبزواری (۱۳۳۶-۱۳۳۷م.)، سمرقند (۱۳۶۵-۱۳۶۶م.)، کرمینه (۱۳۷۳م.)، ظهور تیمور (۱۳۳۶-۱۴۰۵م.) و آغاز دولرداری تیموریان (۱۳۶۹-۱۳۷۰م.) مطابق می‌آید. در آن زمانه کشمکش‌های سنگین و خونین، هرچند زمام دولرداری و حکومت در خراسان و فرارود در دست خاندان‌های مغولی اصل و ترکی تبار قرار داشت، زبان فارسی دری یا به اصطلاح امروزی زبان فارسی تاجیکی، در این مناطق و دیگر قسمت‌های ایران‌زمین به صفت زبان رسمی دولت و خانیگری‌ها در مقام خود پایدار و

استوار مانده و دامنه رشد و نفوذ خود را تا به آسیای خرد و قفقاز و کشورهای هند و بنگاله و چین گسترش داده بود. همین حقیقت، یعنی گسترش زبان فارسی تا به هند و بنگاله، از بیت زیر که سروده بزرگ‌ترین شاعر این دوران خواجه حافظ (ف. ۱۳۸۹م.) است نیز دریافت می‌شود:

شکرشکن شوند همه طوطیان هند زین قند پارسی که به بنگاله می‌رود

(۱۳۸۸: ۲۲۵)

به بیان دیگر، در آن ایام، این زبان در قسمت بزرگ سرزمین آسیا (آسیای مرکزی، آسیای خرد، آسیای غربی، آسیای شرقی و آسیای جنوبی) زبان عمومی بین‌المللی تلقی می‌شد و اقوام و ملیت‌های گوناگون از آن استفاده می‌کردند. مواد سفرنامه‌ها و تاریخ‌نامه‌های این عهد نیز شاهد گویای این حقیقت‌اند؛ از جمله سفرنامه سیاح معروف عرب، ابن بطوطه (۱۳۰۴-۱۳۷۷م.) که جغرافی‌دان آلمانی، ریچارد هنیس^۱، (۱۹۶۱: ۲۱۰) او را تا ظهور دربانورد پرتغالی تبار اسپانیا، فیرنان ماگیلان^۲، (۱۴۸۰-۱۵۲۱م.) بزرگ‌ترین جهانگرد همه دوره‌ها و زمان‌ها دانسته است و روزنامه سفر سمرقند به دربار تیمور (۱۴۰۳-۱۴۰۶م.) اثر سفیر و سیاح اسپانیا، کلاویخو^۳، (ف. ۱۴۱۲م.) و نیز تاریخ‌نامه‌های تاریخ جهانگشا از علاءالدین عظاملک جوینی (ف. ۱۲۸۳م.)، جامع‌التواریخ از رشیدالدین فضل‌الله همدانی (ف. ۱۳۱۸م.)، عجایب المقدور فی نواب التیمور از احمدبن عربشاه (۱۳۹۲-۱۴۵۰م.)، ظفرنامه تیموری (۱۴۰۴م.) از نظام‌الدین شامی، زبده‌التواریخ از حافظ ابرو (ف. ۱۴۳۰م.)، ظفرنامه از شرف‌الدین علی یزدی (ف. ۱۴۵۴م.)، مطلع‌السعدین از کمال‌الدین عبدالرزاق بن اسحاق سمرقندی (ف. ۱۴۸۳م.)، روضة‌الصفاء از میرخواند (ف. ۱۴۹۸م.)، و سرانجام نامه‌های رسمی و خصوصی باقی‌مانده از آن روزگار.

اما در میان این آثار تاریخ‌نگاری، در امر تعیین دقیق محدوده جغرافیایی گسترش زبان فارسی در آن ایام، سفرنامه ابن بطوطه مقام خاص و برتری نظرس دارد؛ زیرا این مؤلف عرب به وقایع و حوادث تاریخی آن روزگار نظر بی‌تعصب داشته و همه نگاهی‌های حاصل دیده‌ها و شنیده‌هایش است. از مطالب سفرنامه ابن بطوطه که بانام عربی تحفة‌الانظار فی غرایب الامصار و عجایب الاسفار نیز مشهور است، این واقعیت

پیش نظر جلوه می‌کند که ابن بطوطه مراکشی به اهل خراسان و فرارود احترام خاص قائل بوده و از دانندگان خوب زبان فارسی به‌شمار می‌آمده است. همین موضوع، یعنی دانستن زبان شیرین فارسی، سبب آشنایی بیشتر ابن بطوطه در سفرهایش با مردم کشورهای مختلف شده است.

باید یادآور شد که سفر ابن بطوطه به آسیای مرکزی صد سال پس از حمله چنگیزیان به این سرزمین صورت گرفته که علاءالدین عطاملک جوینی در تاریخ جهانگشا (۱۳۲۹: ۸۳) از قول یکی از اهالی بخارا در این باره آورده است: «آمدند و کردند و سوختند و گشتند و بردند و رفتند». همین نحوه چینش فعل‌ها در نقل قول بخارایی، از اوج بلاغت و فصاحت زبان این منطقه در آستانه حمله مغول شهادت می‌دهد.

لشکر غارتگر مغول شهرهای آبادان سمرقند، بخارا، بلخ، هرات و صدها شهر و روستای دیگر را با خاک سیاه یکسان کرد؛ درحالی که در زمان سفر ابن بطوطه بعضی از این شهرها هنوز روی خاک قامت راست می‌کردند. بنابراین، هنگامی که ابن بطوطه به بخارا وارد شد، این شهر را سراسر خرابه‌زار دید. وی در سفرنامه‌اش به چنگیز و چنگیزیان لعنت فرستاده و درباره بخارا با تأسف چنین آورده است: «هذه المدينة (بخارا) كانت قاعدة ماوراءالنهر [...] وخربها اللعين تنكيز التتري [...] فمساجدها الان و مدارسها و اسواقها خربة الا القليل و اهلها اذلاء [...] و ليس بها اليوم من الناس من يعلم شيئاً من العلم ولا من له عنایتة به» (۱۳۸۴: ۳۶۶). ترجمه: این شهر (بخارا) پایتخت ماوراءالنهر است که به‌دست چنگیز تاتار لعین ویران شد. امروز مسجد و مدرسه و بازارهای آن به‌غیر از قسمت ناچیزی ویران و خراب شده‌اند و اهل آن به خواری و زاری عمر به سر می‌برند [...] و اکنون در بخارا کسی که چیزی از علم داند و یا عنایتی به آن داشته باشد، پیدا نمی‌شود.

بخارای شریف، همان بخارایی که روزگاری پیش از حمله مغول خاستگاه اهل علم و هنر، و دارالملک دولت سامانیان و قبة‌الاسلام بلاد فارسیان محسوب می‌شد و زبان بیان مردمش (همچون شاهد یادشده در بالا) نمونه عالی فارسی‌گویی به‌شمار می‌رفت، پس از تاختن لشکر مغول، تماماً ویران و خرابه‌زار شد و اهل علم و هنر بخارا یا به‌دست چنگیزیان گشته شدند یا به ملک‌های دیگر فرار کردند.

اما از مطالب همین سفرنامه چنین به نظر می‌رسد که باوجود قتل و غارت بی‌امان چنگیزیان،^۴ احترام فراوان به زبان مادری، حس سلحشوری و غرور، همچنین خودآگاهی دینی و قومی در بین مردم ما در عهد حکومت مغول برجای بوده است و گذشتگان ما با حاکمان خاندان‌های ترک و مغول رفتار بی‌اعتنایانه و ناپسندانه داشته‌اند. این واقعیت را از مثال زیر که ابن بطوطه درباره فضیلت‌های سلطان مغولی اصل ماوراءالنهر، طرمشیرین (۱۳۲۶-۱۳۳۴ م.)، نقل می‌کند، می‌توان به روشنی دریافت:

روزی در نماز عصر حاضر بودم و سلطان طرمشیرین هنوز حضور نداشت. یکی از خادمان سلطان جای‌نماز او را آورده، در برابر محراب که سلطان از روی عادت آنجا نماز می‌گزارد، گسترده و به امام حسام‌الدین یاغی مراجعت کرد که مولای ما (سلطان طرمشیرین در نظر است) می‌خواهد که تو کمی او را انتظار باشی تا وضوی خود را به آخر رساند. حسام‌الدین از جای برخاست و گفت: «نماز و معناه الصلاه برای خدا او برای طرمشیرین» سپس به مؤذن امر کرد که اذان نماز را گوید. وقتی که سلطان آمد، دو رکعت نماز انجام یافته بود. سلطان دو رکعت آخر را دم در مسجد، جایی که مردم کفش خود را می‌گذارند، ادا نمود. پس برخاست و برای با دست سلام دادن نزد امام آمد. به امام سلام کرد و خندان، روبه‌روی محراب در پهلوی امام نشست و من از پهلوی دیگر امام نشستم. سلطان روی به من آورد و گفت: «چون به کشورت روی، بگوی که فقیری از فقرای عجم با سلطان ترک چه می‌کند (اذا مَشَيْتَ الی بلادکَ فحدثَ آن فقیراً من فقراء الاعاجم یَفْعَلُ هکذا مع سلطان التُرك)» (ابن بطوطه، ۱۳۸۴: ۳۷۲).

گفتنی است که همین حسام‌الدین یاغی را ابن بطوطه از مردم اترار نام می‌برد و اترار از شهرهای سرحد ترکان بود که چنگیزیان اول به این شهر حمله‌ور شدند و آن را ویران کردند. شاید نفرت حسام‌الدین یاغی تاجیک از طرمشیرین ترک، به همین بیداد و خراب‌کاری قبیله‌های ترک و مغول بستگی داشته باشد.

همچنین، بنابر شهادت ابن بطوطه، اهل دربار و پادشاهان کشور هند در آن ایام به فارسی سخن می‌گفتند و از سفرنامه برمی‌آید که بیشتر اهل علم و ادب خراسان و فرارود در آن روزگار به دربار پادشاهان هند پناه برده بودند.

این توضیح را باید افزود که گسترش زبان فارسی در کشور هند سابقه دیرین داشته و از دوره لشکرکشی‌های سلطان محمود غزنوی (۹۹۸-۱۰۳۰ م.) به این سرزمین و شاید پیش‌تر از این عهد ابتدا گرفته است. زبان فارسی در تمام این مدت در هندوستان رواج

و رونق داشت و در روزگار دولتداری سلالة تیموریان هند (۱۵۲۶-۱۸۵۸ م.) بیش از سیصد سال، یعنی تا زمانی که هندوستان مستملکه انگلیس قرار گرفت، در جایگاه زبان رسمی این کشور باقی ماند. مستملکه داران انگلیس در سال ۱۸۵۸ م. آخرین پادشاه تیموری، بهادرشاه، را از تخت برکنار کردند و با درهم شکستن دولت تیموریان هند، تیشه بر ریشه زبان فارسی در این سرزمین و نازش و بالش آن زدند.

ابن بطوطه با فارسی دانی خود، مدت هفت سال ندیم دربار پادشاه هند، محمد تغلق، بود و بر علاوه این مسند قاضی دهلی را برعهده داشت. وی در *سفرنامه* تأکید می کند که محمد تغلق به اهل علم و ادب احترام می گزارد و به آن ها غمخواری ظاهر می کرد. مثال زیر از این کتاب دلیلی واضح بر مطلب یادشده است:

و سأل فی ذلک الیوم عن شهاب الدین «أینَ هو؟» فقال له بهاء الدین بن الفلکی: «یا خوند عالم! نمی دانم؛ مَعْنَاهُ مَانْدَری». ثم قال: «شنیدم زحمت دارد؛ مَعْنَاهُ سَمِعْتُ أَنْ به مریضاً». فقال له سلطان: «برو همین زمان در خزانه یک لک زر بگیری و پیش او ببری تا دل او خوش شود؛ مَعْنَاهُ إِمَش الساعَةَ الی الخزانه و خذْ منها مائه أَلْفِ تنکه من الذهبِ وَأَحْمِلْهَا إِلَیْهِ حَتَّى یبقی خاطرهُ طیباً (همان، ۴۵۳).

ترجمه: آن روز (سلطان محمد تغلق) از شهاب الدین پرسید که «کجاست؟». بهاء الدین فلکی گفت: «یا خوند عالم! نمی دانم». پس گفت: «شنیدم زحمت دارد». سلطان به او گفت: «برو همین زمان در خزانه یک لک (صدهزار) زر بگیر و پیش او ببر تا دل او خوش شود».

سلطان محمد تغلق همچنین ابن بطوطه را به سفیری هند در کشور چین تعیین کرد. ابن بطوطه در *سفرنامه* یادآور شده است که شاهزاده چین سرودن شعرهای فارسی را دوست می داشت و در دربار امیر چین، قُرتی، خنیاگران شعر فارسی می خواندند و من از لحنشان پارچه شعری زیر را ازبر کردم:

تا دل به محنت داده ایم، در بحر فکر افتاده ایم / چون در نماز استاده ای، گویی به محراب اندری (همان، ۶۴۰)

اهل پژوهش این پارچه شعری را از شیخ سعدی دانسته اند؛ همچنین می توان حدس زد که شعر سعدی در زمان حیاتش، در کشور چین معلوم و مشهور بوده است. شیخ سعدی در *گلستان* از سفرش به کاشغر چین یاد کرده و از قول جوانی کاشغری که مصاحب او

بوده، آورده است: «غالب اشعار او (سعدی) در این زمین (کاشغر چین) به زبان پارسی است» (۱۳۷۰: ۲۶۶).

ابن بطوطه به فارسی‌دانی شاه سیلان (سرندیب)، ایر شکروتی، نیز اشاره و تأکید کرده است: «(این شاه) زبان فارسی را می‌فهمید و از حکایاتی که من درباره پادشاهان و کشورها می‌کردم، خوشش می‌آمد (وکان یفهم اللسان الفارسی و یعجبه ما احده عن الملوک و البلاد)» (۱۹۶۴: ۵۹۴). از این مطلب هم پیداست که ابن بطوطه در سرندیب با شاه آن کشور به زبان فارسی صحبت می‌کرده و در آن روزگار در سرندیب از این زبان استفاده می‌شده است.

چنان‌که مشاهده می‌شود، هرچند حمله بی‌امان لشکر انبوه مغول به دیوار سنگین شهر و قلعه‌های آبادان فرارود، خراسان و دیگر قسمت‌های ایران زمین و کشورهای همجوار رخنه کرد، نتوانست به زبان مادری ما آسیب رساند و اصالت و استقلال آن را خلل‌دار کند. زبان مادری ما در آن ایام طوفان خیز سرنوشت‌ساز توانست با امکانات فراوان و توانمندی کم‌نظیر خود در برابر زبان‌های کم‌توان ترکی و مغولی، از نابودی در امان ماند و با ورود چند اصطلاح مغولی و ترکی، از قبیل آغروق (باروبنه)، آقا، آلتون، ارتاق (تاجر)، تمغا (مهر)، اردو (لشکر)، اروغ = اروق (خانواده)، الوس (قبیله)، الوک (پیغام)، الاغ = الاق (مرکب)، ایل (رعیت، زیردست)، ایلچی (سفیر)، اناق = ایناق (نزدیکان، خاصان)، یاغی (مخالف، مخالف ایل)، باشقاق (شحنه)، یرلیغ (فرمان)، ترغو (پیشکش)، سویورغامش (مهربانی)، سوغات (تحفه)، قُراغچی، قمیز، قُرچی (دستارخواندار = اسلحه‌دار)، یاسه = یاسا (آیین‌نامه جنگیزی)، قُرتای (انجمن تخت‌نشینی)، یرغو (حکم، دعوا)، یورت (خیمه، خرگاه)، اتابک، اتاق (منزل)، باشی (سردار)، بیگ، بیگم، خاتون، خاقان، خان، قراول و... (ر.ک: بهار، ۱۳۷۳: ۳/ ۹۷-۹۹ و ۲۴۲-۲۴۳) که اغلب به زندگی و روزگار قبیله‌های صحرائشین ترک و مغول بستگی داشتند، اصالت و استقلال خود را کاملاً نگاه دارد.

بیشتر خان‌های بعدی مغول، از جمله طر مشیرین، حسین و دیگران زیر تأثیر اهل ادب و عرفان، و وزیران و دبیران دانشمند ایرانی‌الاصل خود به تدریج دین اسلام را پذیرفتند و تاجایی به مرکزیت دادن حاکمیت خود مشغول شدند که این عمل نارضایتی بیشتر پیشوایان و سرکردگان قبیله‌های ترک و مغول را به میان آورد؛ به همین دلیل

بود که در نیمه اول قرن چهاردهم میلادی در بین خان‌های مغول فرارود و قبیله‌های ترک آن، مبارزه‌ای سخت صورت گرفت و همین وضعیت، پسر بیک قبیله مغولی برلاس تیمور را به صحنه تاریخ آورد که با نام‌های تیمور لنگ یا تیمور کورگانی مشهور است (غفوراف، ۱۹۹۸: ۶۳۹-۶۴۰).

باید تأکید کرد که نام تاجیکی تیمور لنگ (به صورت عبارت اضافی متشکل از کلمه ترکی جغتایی «تیمور» به معنای «آهن» و کلمه معمول تاجیکی «لنگ») به زبان‌های اروپا به گونه تمبرلن (با «را» فک اضافه) وارد شده است که با همین نام تاجیکی، معروف بودن تیمور را در آن ایام ثابت می‌کند.

این شاه بیدادگر را که در ظالمی و خون‌خواری از چنگیز چیزی کم نداشت، از این جهت تیمور لنگ گفته‌اند که در جوانی در سیستان بر اثر ماجرای از دست و پای راست خود جراحت برداشت و تا آخر عمر لنگ‌لنگان راه می‌رفت. او را با لقب «کورگانی» هم نام می‌برند. این لقب که در مغولی به معنای «داماد» است و دلالت بر آن دارد که تیمور پس از تغییراتی که در سمرقند رخ داد و بعد از گشته شدن امیر مغولی اصل سمرقند حسین، زن او را که دختر غازان خان چنگیزی بود، به زنی گرفت و این‌گونه بود که خود را به خانواده چنگیزیان پیوند داد و امیر تمام قلمرو فرارود شد.

تیمور لنگ بعدها بر اثر لشکرکشی‌های بی‌شمار، امپراتوری بزرگی را تشکیل داد که تمام فرارود و خراسان، ایران، قسمتی از هندوستان، عراق، جنوب قفقاز و تعداد زیادی از کشورهای آسیای غربی را دربرمی‌گرفت.

تیمور و به خصوص فرزندانش و دیگر امیرزادگان تیموری که پرورده دامان زبان و فرهنگ فارسی بودند، به زبان و ادب فارسی محبت و ارادت خاص داشتند و صحبت آراستن با شاعران و دانشمندان فارسی‌گوی را برای خود مایه افتخار و سرفرازی می‌دانستند. همین توجه و علاقه‌مندی تیموریان به زبان و ادب فارسی سبب شد که در این دوره نیز نهضتی در زبان و ادب فارسی به وجود آید و تاریخ‌نگاری که در دوران حکومت مغول رواج یافته بود، رونق بیشتری پیدا کند.

در تذکره‌ها، از جمله تذکره دولت‌شاه سمرقندی، تحفه سامی از سام میرزا و مجالس‌النفایس از امیرعلیشیر نوایی ذکر شده است که امیران و امیرزادگان تیموری مثل خلیل سلطان بن میرانشاه، اسکندر میرزا، زین‌الدین ابوبکر میرزا بن سلطان

ابوسعیدمیرزا و غیاث‌الدین بایسنقرمیرزا پسر شاهرخ به زبان فارسی شعر سروده‌اند. همچنین، بعضی نمایندگان این خاندان، از قبیل سلطان ابوالقاسم بابر میرزا، عبدالطیف میرزا نبیره شاهرخ، مسعود میرزا پسر سلطان محمود میرزا و سلطان حسین میرزا بایقرا و پسرانش: بدیع‌الزمان میرزا، شاه‌غریب میرزا و حسن میرزا به زبان‌های فارسی و ترکی شعر گفته‌اند.

۳. شیوه نثرنویسی در روزگار میرسیدعلی همدانی با تکیه بر آثار او

در تاریخ زبان مادری ما، دوران مغول و تیموریان نه‌تنها دوره اوج نثر مسجع، بلکه روزگار نفوذ بی‌سابقه کلمات و اصطلاحات عربی به این زبان است. نمونه‌های نامه‌نگاری این عهد، برای مثال دو نامه تیمور لنگ، این مطلب را کمابیش تأیید و دوگانگی شیوه نامه‌نگاری آن زمان را ثابت می‌کند:

شیوه اول، نامه‌نگاری پرتکلف دارای سجع و قافیه است؛ یعنی نامه‌نگاری با کاربست حتمی سجع و قافیه عربی‌الاصول و نکته‌پردازی و افزون‌گویی؛ مثلاً نامه تیمور به مولانا سعدالدین محمد تفتازانی (۱۳۳۲-۱۳۸۹م.) که از دانشمندان معروف آن روزگار بود و تیمور با این نامه خود، او را از سرخس به سمرقند دعوت کرد. نامه مذکور با مقدمه عربی آغاز شده و با فارسی تاجیکی ادامه پیدا کرده است:

تبانشیر صبح شادمانی که طغرای مناشیر امن و امانیست از افق آسمان جلال، پیوسته طالع و ساطع باد و بعده: مقصود و غرض آنکه در آن روز که از زخم پولاد پردلان از سنگ خاره آتش می‌افروخت و از آه خسته‌دلان راه گذر باد بسته می‌گشت و از جگر شیر ژیان چشمه خون می‌گشاد، خاطر نخواست که آن پسندیده‌صفت را به این دیار که محل رجال کرام و موطن علمای عظام است، استدعا کرده شود [...] حمداً لله تعالی این رقع را روان ساخت آن مجلس عالی بی‌تأنی بدین طرف متوجه گردند و به شرف حضور، این دیار را مشرف گردانند و حق رعایت آن جناب به واجبی به‌جای آورده شود (بهار، ۱۳۷۳: ۳/۲۰۳).

شیوه دوم نامه‌نگاری فارسی تاجیکی این عهد، نثر ساده بی‌تکلف است که نمونه آن نامه تیمور به شاه فرانسه شارل ششم می‌باشد. متن این نامه و ترجمه لاتین آن را بار نخست زبان‌شناس معروف فرانسه، انتوان اسک سیلوئیستیر دی سسی^۵ (۱۷۵۸-۱۸۳۸م.)، در

فرانسه منتشر کرده و دانشمند معروف ایرانی، علامه محمد قزوینی، آن را با توضیحات مفصل در مجله کاهوه (نشر برلین) به چاپ رسانده است. متن نامه که خاص گویش فرارودی فارسی یا به زبان تاجیکی است، چنین می‌باشد:

امیر کبیر تهر کوران (تیمور کورگان) زید عمره. ملک ری دفرانسا؛ صد هزار سلام و آرزومندی از این محب خود. قبول فرماید با جهانی آرزومندی بسیار. بعد از تبلیغ ادعیه، رای عالی آن امیر کبیر را نموده می‌شود که فری فرنسسکی تعلیم ده بدین طرف رسید و مکاتیب ملکان را آورد و نیکنای و عظمت و بزرگواری آن امیر کبیر را عرضه کرد. عظیم شادمان شدیم و این تقریر کرد که با لشکر انبوه روانه شد به یاری باری تعالی و دشمنان ما را و شما را قهر و زبون کرد. من بعد فری جوان مارهسیا سلطانیه به خدمت فرستاده شد. وی به خدمت تقریر کند و هر چه واقع شد. اکنون توقع از آن امیر کبیر داریم که دائماً مکاتیب همایون فرستاده شود و سلامتی آن امیر کبیر باز نماید تا تسلی خاطر حاصل آید. دیگر می‌باید که بازرگانان شما را بدین طرف فرستاده شود که این جایگه ایشان را معزز و مکرم سازیم و نیز بازرگانان ما بدان طرف رجوع سازند، ایشان را نیز معزز و مکرم سازند و بر ایشان کسی زور و زیادتی نکند؛ زیرا دنیا به بازرگانان آبادان است. زیادت چه ابرام نمایم. دولت باد در کامرانی بسیار سال. والسلام. تحریر فی غره محرم المکرم. سنه و خمسه [شکل درستش: خمسین] و ثمان مائة الهجرية (۱۲۹۰: ۳-۶).

در پهلوی و پایان نامه، مهر نگین تیمور که از دو کلمه تاجیکی «راستی، رستی» عبارت می‌باشد، گذاشته شده است. ابن عربشاه هم در کتاب عجایب/المقدور عبارت بودن نقش مهر نگین تیمور را از کلمات تاجیکی «راستی، رستی» تأیید کرده است: «و کان نقش خاتمه راستی رستی؛ یعنی صدقت نجوت» (همان، ۶).

این نامه همچنین دلیل گویای دیگری بر برخورداری زبان مادری ما از مقام بین‌المللی در آن روزگار است. همین واقعیت، یعنی دور از سجع و قافیه بودن زبان تألیفات فارسی این ایام، از آثار باقی‌مانده اخلاقی و عرفانی میرسیدعلی همدانی، از جمله رساله‌های «قدوسیة»، «وجودیه»، «اوراد فتحیه»، «آداب‌المشایخ»، «درویشیه»، «نفسیه»، «ذکریه»، «ذخیره‌الملوک» و... نیز به خوبی مشاهده می‌شود. مثالی از رساله «قدوسیة» شاهد این گفته‌هاست: «ای عزیز! یقین دانی که بعد از هر مرادی، نامرادی

خواهد بود و عقب هر فراخی، تنگی و درپس هر راحتی، محنتی و درپی هر دولتی، ذلتی و درطی هر نعمتی، نعمتی» (همدانی، ۱۹۹۵: ۴۸/۲).

باید تأکید کرد که زبان بیان آثار پندآموز این دانشمند، ساده و روان و عاری از پیچیدگی است که از استادی او در زبان و ادب فارسی گواهی می‌دهد. نمونه زیر از «ذخیره‌الملوک» که در تربیت فرزند خردسال گفته شده است، اندیشه‌ی والای او را تأیید می‌کند:

ای عزیز! بدان که فرزند امانت حق است نزد مادر و پدر و مطالبه حقوق این امانت در مجمع قیامت خواهد بود و وجود این امانت آینه‌ای است که صور جمیع نواقص و کمالات را قائل است [...] و در اوان تعلیم هر روز یک ساعت طفل را در لعب و بازی رخصت دهند تا عیش بر وی منغص نگردد و طبع او در اعتدال بماند [...] و از دشنام دادن و فحش و لعنت و بسیار گفتن و خبو انداختن (تف کردن) و بسیار خندیدن منع کنند. و در خدمت پیران و بزرگان و ادب نشستن و برخاستن و راه رفتن تأکید کنند (همدانی، ۲۰۰۸: ۹۴).

همچنین باید یادآوری کرد که میرسیدعلی همدانی آثار منشور خود را با اشعار شیرین شاعران پیشین و روزگار خود زینت بخشیده است و احتمال می‌رود بعضی از این اشعار دل‌نشین از سروده‌های خود او باشد. کاربست ابیاتی شیرین از رساله‌های «وجودیه» و «درویشیه» در دو نمونه زیر، دلیلی واضح بر مطلب یادشده است:

از رساله «وجودیه»: «اما انسان کامل مظهر هویت ذاتیه است با جمیع اسماء و صفات [...]»:

ای آن که حدوث و قدمت اوست همه / سرمایه شادی و نعمت اوست همه
تو دیده نداری که به خود درنگری / ورنه ز سرت تا قدمت اوست همه»

(همدانی، ۱۹۹۵: ۵۳/۲)

از رساله «درویشیه»: «راغب آن است که آخرت به ترک دنیا جوید و طالب آن که هردو را طلاق گوید [...]»:

تا بادیه درد به پایان نبری / از هیچ طرف راه به درمان نبری
تا بر سر نام و ننگ گامی نزنی / بویی ز نسیم وصل جانان نبری»

(همان، ۱۱۶)

به اندیشه محمد ریاض (۱۹۹۵: ۲۲۹)، محقق احوال و آثار این عارف بزرگ، او در سرودن شعر «علی» و «علایی» تخلص می‌کرد. اشعار باقی‌مانده‌اش عبارت‌اند از: ۴۱ غزل که با نام‌های *چهل اسرار* و *گلشن اسرار* معروف است و ۹ قطعه و رباعی. در اشعار تابناکش جلوه جمال و کمال اندیشه‌های اخلاقی و عرفانی او نیز مشاهده می‌شود:

آب چون از ابر افتد قطره خوانندش همه

چون به بحر انداخت خود را نام او دریا شود

آب حیوان بایدت در ظلمت نابود شو

کآن که چشم از خود بپوشد چون خضر بینا شود

(همان، ۲۳۷)

کوتاه سخن اینکه، موضوع بحث مقاله در تاریخ زبان فارسی، از نظر زمانی، به رونق دگرباره شعر و ادب فارسی تاجیکی و ظهور و تجلی استعداد کم‌نظیر شخصیت‌هایی مثل خواجه حافظ، خواجه کمال، ناصر بخارایی، محمود شبستری، سعدالدین محمد تفتازانی، میرسیدعلی همدانی و... گسترش می‌یابد.

رباعی زیر که به میرسیدعلی همدانی نسبت داده می‌شود، از فصاحت زبان و اوج کمال شخصیت گوینده آن گواهی می‌دهد و نمایه سهل ممتنع بودن بیان و لطف سخن فارسی تاجیکی آن دوران است:

عیب است بزرگ برکشیدن خود را واز جمله خلق برگزیدن خود را

از مردمک دیده بیاید آموخت دیدن همه‌کس را و ندیدن خود را

(۲۰۱۵: ۴۹)

پی‌نوشت‌ها

1. Richard Hennig
2. Fernan Magellan
3. Ruy Gonzalez de Clavijo
۴. چنگیز به لشکریانش فرموده بود از تاجیکان «هرکه به دست آید از صغار و کبار (خرد و کلان) و اطفال بکشند و زنان حامله را شکم بدرند» (افلاکی، ۱۳۶۲: ۲۱).
5. Antoine Isaac Silvestre de Sacy

منابع

- ابن بطوطه (۱۳۸۴). *رحله*. حقه کرم البستانی. بیروت.
- افلاکی، احمد بن اخی ناطور (۱۳۶۲). *مناقب العارفین*. به کوشش تحسین یازیجی. تهران: دنیای کتاب.
- اقبال لاهوری، محمد (۱۹۹۷). *کلیات فارسی*. اسلام آباد: [بی نا].
- بهار، محمد تقی (۱۳۷۳). *سبک شناسی*. ج ۳. تهران: نشر روزگار.
- جوینی، علاءالدین عطاملک (۱۳۲۹). *تاریخ جهانگشا*. به تصحیح محمد قزوینی. لیدن.
- حافظ شیرازی، شمس الدین محمد (۱۳۸۸). *دیوان و فالنامه کامل با معنی*. به کوشش نرجس زندی. تهران.
- ریاض، محمد (۱۹۹۵). *احوال و آثار و اشعار میرسیدعلی همدانی*. دوشنبه: عرفان.
- سعدی شیرازی، شیخ مصلح الدین (۱۳۷۰). *گلستان*. به تصحیح محمدحسن شیرازی. تهران: [بی نا].
- غفوراف، ب. (۱۹۹۸). *تاجیکان: تاریخ قدیم ترین، قدیم، عصر میانه و دوره نو*. ج ۱ و ۲. دوشنبه: عرفان.
- قزوینی، محمد (۱۲۹۰). «نامه امیر تیمور گورگان به شارل ششم پادشاه فرانسه». *کاوه*. برلین. ش ۵۲. صص ۳-۶.
- همدانی، علی بن شهاب الدین (۱۹۹۵). *آثار منتخب*. ج ۲. دوشنبه: عرفان.
- _____ (۲۰۰۸). *ذخیره الملوک*. دوشنبه: عرفان.
- _____ (۲۰۱۵). *اشعار عرفانی و منهاج العارفین*. دوشنبه: عرفان.
- Хенниг Р. Неведомые земли. - Т. III. - М., 1961. - С.210.